

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در تفسیر آیه شریفه‌ی مورد بحث رسیدیم به جمله «لیظهره علی الدین کله» و عرض کردیم در این که مراد از این «لیظهره علی الدین» چیست و ضمیر به چه برمی‌گردد! آیا ضمیر به رسول برمی‌گردد یا توجه به اینکه در اول آیه دارد: «هو الذي ارسل رسوله بالهدی و دین الحق» خداوند رسول خودش را با هدی، دین حق، با بینات و حجج، معجزات و دین حق فرستاد تا اینکه «لیظهره» یعنی ضمیر به رسول برگردد، اگر ضمیر به رسول برگردد معنایش این است: یعنی «ینصره علی اهل الادیان» آن ادیانی که در زمان خود پیامبر بودند؛ خداوند اگر ضمیر به رسول برگردد، دو معنا در اینجا احتمال داده می‌شود.

1- پیامبر در اختیارش اینقدر حجج، ادله و براهین و همچنین دین کامل بوده که با وجود این حجج و ادله اصلاً بر همه ادیان زمان خودش غلبه پیدا کرده است. (اگر ضمیر به رسول برگردد، يظهره هم به معنای ینصره است.)

2- احتمال دوم این است که «یظهره» به معنای «یعلمه» است، خداوند این قدر براهین و حجج و ادله در اختیار پیامبر قرار داد که با اینها اطلاع بر همه ادیان پیدا کرد. ببینید! چقدر معنا فرق می‌کند! بنابراین که ضمیر به رسول برگردد دو معنا می‌شود آورد یک معنا این است که با این ادله می‌توانید بر اهل ادیان زمان خودش غلبه کند، معنای دوم این که اگر این معنای اول را گفتیم يظهر به معنای «ینصر» می‌شود.

اگر معنای دوم را بگوییم، معنای دوم غلبه‌ی بر اهل ادیان نیست خدا اینقدر در اختیار پیامبر براهین ادله قرار داد که با مجموعه‌ی این براهین و دین حق اطلاع کامل بر همه ادیان پیدا می‌کند. بحث غلبه‌ی بر ادیان و اهل ادیان نیست. اطلاع کامل پیدا می‌کند بر ادیان بحيث این که هیچ چیزی در هیچ دینی نیست که بر پیامبر ما مخفی باشد؛ این دو معنا در فرضی است که ما ضمیر را به رسول برگردانیم.

احتمال دوم در مرجع ضمیر «لیظهر» این است که ضمیر به دین بر می‌گردد «هو الذي ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره» یعنی لیظهره دین را.

کلمه دین نزدیک‌تر به ضمیر است و در ادبیات خواندید که مرجع همیشه اقرب به ضمیر باید باشد. هم اقرب است هم می‌شود گفت مثلاً سیاق آیه به این معنی نزدیکتر است «هو الذي ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره» دین خودش را اظهار کند.

به لغت مراجعه کنید، باب افعال «ظهر» اگر با کلمه علی هم متعدی بشود، چون باب افعال خودش متعدی است اگر با کلمه «علی» آمد اظهر علیه یعنی غلبه علیه به معنای غلبه است، به معنای غلبه پیدا کردن است. و تفوق پیدا کردن و پیروز شدن است.

يعني خدا كسي است كه به پيامبر هدي، بينات، ادله و براهين را داد و دين حق را هم فرستاد، هدف خدا چه بوده؟ در جلسه اول هم عرض كرديم هدف فقط اين نبود كه مردم جزيره العرب مسلمان بشوند؛ هدف اين نبود كه دين اسلام بر همه اديان غلبه كند.

پس ببينيد! «ليظهره علي الدين كله» سه معنا پيدا كرد اگر ضمير را به رسول برگردانيم دو احتمال و معنا دارد.

و اگر ضمير را به دين برگردانيم يك معنای ديگري دارد. حالا بايد ببينيم کدام يکي از اينها اقرب است، کدام يکي از اينها اظهر است.

هميشه در آيات شريفه وقتي احتمالاتي داده مي‌شود بايد ببينيم کدام يکي از اين احتمالات قرائن و شواهد دارد تا آن را اخذ بكنيم. اين احتمال كه ضمير به رسول برگردد، اولاً گفتيم كه از نظر مرجع ضمير بعيد است.

نكته علمي: قرينه سياق يك قرينه دائمي نيست؛ شما ببينيد در آيه تطهير «يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت...» اين آيه تطهير مربوط به اهل بيت(ع) است. قبل و بعد اين آيه مربوط به زنهای پيامبر است، آنجا چطور سياق قرينيت ندارد؟! ما در اصول بحث اين مسئله را مفصل كرديم كه سياق در قرآن هميشه نمي‌تواند قرينه باشد؛ گاهي قرينيت دارد. اصلاً قرينه‌ي سياق، يك قرينه دائمي نيست.

رواياتي از ائمه در مورد قرآن كريم داريم كه چه بسا اول يك آيه در يك موضوعي است، وسط آيه در موضوع ديگر و آخر آيه هم در يك موضوع سومي است.

علي اي حال سياق قرينه محكمي نمي‌تواند باشد؛ اين را در علم اصول (انشا الله كه آقايان برسند به درس خارج) يا در اصول الفقه با استادان صحبت كنيد و بحث بكنيد.

به نظر ما سياق قرينيت ندارد، خصوصاً در قرآن؛ قرآن كتاب خاصي است، از فرق‌هاي اساسي بين قرآن و ساير كتب همين است كه انسان‌هاي معمولي علما وقتي يك مطلبي را مي‌گويند در مطالب بعد چاره‌اي ندارند كه آن را قرينه براي اين قرار بدهند، اما قرآن اين چنين نيست. و لذا ما در خصوص قرآن براي سياق قرينيت قائل نيستيم.

حالا غير از اين مي‌گويم كه ضمير بايد به اقرب برگردد، نكته دوم كه اين احتمال ضمير به رسول برگردد و يك مقداري دور مي‌كند از ذهن اين «ولو كره المشركون» است. گفتيم اگر ضمير به رسول برگردد دو معناست معنای اولش اين است كه «ينصره علي جميع اهل الاديان» معنای دوم اين است كه «يعلمه جميع الاديان»، اين خصوصاً معنای دوم بگويم خدا همراه با پيامبر براهين، ادله، دين را فرستاده تا اينكه پيامبر بر همه خصوصيات اديان آگاهي پيدا كند.

اگر پيامبر آگاهي پيدا كرد «ولو كره المشركون» يعني چه؟ اين «ولو كره المشركون»، يك نكته بسيار ظريفي در آن وجود دارد دو آن اين است كه مشركين دارند مي‌بينند كه دين اسلام به تدريج دارد غلبه پيدا مي‌كند، نه اينكه در يك زمان واحد، آن هم زمان خود پيامبر، بوسيله پيامبر آمده و تمام بشود.

ما اگر ضمير را به رسول برگردانيم يعني نصرت مربوط به خود پيامبر بشود، غلبه مربوط به خود پيامبر بشود اين «ولو كره المشركون» يك معنای خيلي روشني پيدا نمي‌كند، مشركين دارند ملاحظه مي‌كنند در طول تاريخ كه دين اسلام دارد غلبه پيدا مي‌كند بر ساير اديان و الان اينطور نيست كه بگويم خدا در اين آيه مي‌خواهد بگويد يك چيزي در اختيار پيامبر قرار داد مشركان بدشان آمد، اگر ضمير را بخواهيم به رسول برگردانيم نتيجه اين مي‌شود.

اما اگر ضمیر را به دین بر گردانیم یک کار استمراری است یعنی سنت خدا، اراده خدا بر این تعلق پیدا کرده است که دین اسلام را بر همه ادیان غلبه بدهد. این چیزی است که مورد کراهت مشرکین بوده است و الاً حالا یک پیامبری در یک زمانی بیاید و بعد هم برود خیلی برای آنها مشکل ساز نیست، مشرکین آنهایی که اصلاً با توحید و با دین مخالف هستند اگر بفهمند سنت خدا این است که در دراز مدت حالا در طول هزار سال یا دو هزار سال پنج هزار سال او را نمی‌دانیم چقدر است، به جایی می‌رسد که دین اسلام غلبه پیدا می‌کند به نظر می‌رسد که همین معنایی که ضمیر به دین برگردد این یک معنای ظاهر تر و روشن‌تری است تا به رسول برگردد. مرحوم علامه در تفسیر المیزان فقط می‌فرمایند بعید است ضمیر به رسول برگردد اما وجه بعدش را نفرموده‌اند.

احتمالاتی که اگر ضمیر به رسول برگردد دو معنا موجود می‌شود اینها را هم ذکر نکردند فرمودند این بعید است که ضمیر به رسول برگردد.

تا اینجا آیه این شد «هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره علي الدين كله» حالا این نکته را هم عرض کنیم که این «يظهره» یعنی يظهر با منطق و استدلال و برهان، یا يظهر با قهر و غلبه و زور؟

کدام یکی از این معانی از آیه استفاده می‌شود؟

قرینه‌ای داریم در استدلالات بنام قرینه‌ی مناسبت حکم و موضوع، در آیه باید ببینیم که قرینه‌ی مناسبت حکم و موضوع چیست! آیه اولش می‌گوید: «هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق» اصلاً آیه بحث از زور و غلبه و قهر ندارد، آیه می‌گوید: اسلام مرکب است، پیامبر دو چیز همراهش است، یکی هدی و یکی دین حق و این هدی و دین حق سبب می‌شود که اسلام در همه ادیان غلبه پیدا می‌کند. یعنی ما باشیم و این آیه، آیه به هیچ وجهی نمی‌گوید یک زمانی می‌آید دین اسلام با زور و با قدرت بر همه ادیان غلبه پیدا می‌کند. نه اسلام را اگر ما منتشر کنیم، اسلام را اگر باز کنیم برای مردم و آنچه که همراه پیامبر بوده از ادله و براهین و معجزاتی که پیامبر همراه خودش آورده است اینها را بیان کنیم برای مردم اسلام بر همه ادیان غلبه پیدا می‌کند.

دیدهام بعضی‌ها گاهی اوقات در منبر یا جاهای دیگر این «يظهره» را به معنای زور و قدرت اسلام معنا می‌کنند نه، به قرینه مناسبت حکم و موضوع این «يظهره» دنبال او بالهدی و دین الحق است، ارسل رسوله بالهدی و دین الحق ليظهره. پس معلوم می‌شود که این قدر دین اسلام از نظر منطق محکم است که خودش خود به خود غلبه پیدا می‌کند بر همه ادیان.

نتیجه غلبه بر همه ادیان چیست؟

حالا نکته مهم این است که نتیجه غلبه بر همه ادیان چیست؟

و اگر ما این نکته را فهمیدیم آیه برای ما روشن می‌شود که مقصود از آیه چیست؟

اگر ما بگوییم ضمیر به دین برمی‌گردد يظهر هم به معنای این است که اسلام با منطق و استدلال غلبه پیدا می‌کند بر همه ادیان، نتیجه غلبه این است که کثیری از مردم مسلمان می‌شوند، نتیجه غلبه این است که ادیان و پیروان ادیان دیگر دست از آن ادیان بردارند و مسلمان بشوند، زمان خود رسول خدا(ص) که این اتفاق نیفتاد؛ آن زمان این اتفاق که نیفتاد تا زمان ما که در سال هزار و چهارصد و بیست و نه هستیم الان هم می‌بینیم ادیان دیگر بر اسلام غلبه دارد؛ پیروان ادیان دیگر مسیحیت از همه بیشتر هست و سایر ادیان، حالا اسلام را به عنوان دین دوم گاهی اوقات مطرح می‌کنند.

پس غلبه پیدا نکرده است؛ آیه می‌گوید یک زمانی باید باشد و فرا برسد که دین اسلام بر همه ادیان غلبه پیدا کند بطوری که اکثر مردم لااقل مسلمان باشد حالا از آیه هم نمی‌توانیم بفهمیم آن زمان همه مردم مسلمان هستند، یک زمانی که اسلام سیطره پیدا بکند چون در روایات زمان ظهور داریم حتی بعضی‌ها بر مسیحی بودن خودشان باقی می‌مانند باقی بمانند اما دین اسلام غلبه پیدا کرده است.

این نکته را بدانید که بعضی از مردم از نظر فکری اینقدر ضعیف هستند که اگر یک چیزی در ذهنشان رفت امکان ندارد دیگر از ذهنشان بیرون بیاید. چون به قدری از نظر فکری تنزل دارند که حالا اینها را به حال خودشان واگذار می‌کنند و آنی که یک مقدار بهره‌ای از عقل و خرد و منطق دارد اسلام را بلافاصله می‌پذیرد و بدون هیچ تردیدی.

پس نتیجه آیه این شد، آیه دارد صحبت از یک قضیه می‌کند که هنوز واقع نشده است.

ما تا حالا هیچ روایتی را نخواندیم در ذیل آیه، ما خود آیه را معنا کردیم آیه دارد صحبت می‌کند از یک قضیه‌ای که هنوز واقع نشده است و خبر می‌دهد از یک غایت و هدفی از اهداف خداوند تبارک و تعالی که «لیظهره علی الدین کله» است و از همین آیه که می‌گوید: «ولو کره المشرکون» یعنی در همان زمان هم یک عده‌ی مشرک هستند که نسبت به این معنا کراهت دارد.

همیشه در آیات شریفه دو مقام باید بحث بشود یکی اینکه ما باشیم و آیه ببینیم از آیه چه می‌فهمیم و البته گاهی اوقات نمی‌شود چیزی را فهمید، گاهی هم اینطور است.

مطلب دوم این است که برویم ببینیم روایاتی که در ذیل این آیه آمده است آنها چه دلالت دارد، ما از آیه این را فهمیدیم می‌گوییم باید یک زمانی بیاید البته آیه الان مصداقش را هم معین نکرده است آن زمان چه است! می‌گوید یک زمانی می‌آید دین اسلام بر همه ادیان غلبه پیدا می‌کند، سیطره جهانی با دین اسلام است حالا برویم سراغ روایات و ببینیم روایات چه چیزی را دلالت دارد قبل از اینکه وارد بحث روایات بشویم این عبارت مرحوم طبرسی در مجمع البیان را ببینید! مفسرین هر کدام روی فکر و استدلال ذهنی خودشان مطالبی را ذکر کرده‌اند، می‌فرماید: معنای آیه این است که بعد از اینکه «لیظهره» را می‌آورد، می‌گوید: «معناه لیعلی دین الاسلام علی جمیع الادیان بالحجة والغلبة والقهر لها حتی لا یبقی علی وجه الارض دین الا مغلوبا ولا یغلب احد اهل الاسلام بالحجة وهم یغلبون اهل سایر الادیان بالحجة»، - ببینید این بالحجتش درست است اما، «والغلبة والقهر» را شما از کجا آوردید؟ کجای آیه بحث غلبه و قهر را دارد؟ - «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله» کجای آیه دارد که اسلام با قهر و غلبه بر بقیه ادیان تفوق پیدا می‌کند؟! بنابر این، از بیانی که ما ذکر کردیم اشکال تفسیری که مرحوم طبرسی کردند این هم روشن می‌شود.

روایات وارده‌ی در ذیل آیه شریفه

اولین روایت را از امیر المؤمنین (ع) که این روایت در مجمع البیان، تفسیر عیاشی، تفسیر مرحوم صافی و در تفسیر برهان و در اکثر کتب آمده است. حضرت یک وقتی همین آیه را خواندند «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله» حضرت سؤال کردند از آنهایی که کنارشان بودند، فرمودند: «أظهر بعد ذلك؟» آیا خداوند ظاهر کرد؟ - قال نعم - آنها گفتند بلی آنها آیه را با همین آمدن پیامبر و همان کارهای پیامبر و برخورد با مشرکین زمان خودش، گفتند، نعم، قال: کلا، حضرت فرمود: هرگز! «فو الذی نفسی بیده حتی لا تبقی قریه إلا و ینادی بشهادة أن لا إله إلا الله بکرة و عشیا»، امیرالمؤمنین (ع) فرمود که این «لیظهره» وقت ظهور این کلام و این آیه زمانی است که هیچ روستایی باقی نمی‌ماند إلا اینکه در آن روستا شهادت أن لا إله إلا الله، در صبح و در شب آنجا بلند است؛ مردم آنجا یعنی در هر روستایی یک مسجدی لااقل باشد و مردم آنجا چنین شهادتی را بدهند.

نظیر این روایت را از امام باقر(ع) داریم این را هم در تفسیر عیاشی ذکر کرده است.

وقتی این آیه را سؤال کردند از حضرت، حضرت فرمودند: «یکون أن لا یبقی أحد أقر بمحمد(ص)» احدي باقي نمي ماند مگر اینکه به رسالت پیامبر ما اقرار مي کند! حالا ببینید این معنایش این نیست که همهی مردم مسلمان بشوند اگر غالب هم مسلمان بشوند باز این تعبیر درست است.

آن وقت نکته ی مهم که حالا ما بعداً هم اگر توفیق داشتیم به آن اشاره می کنیم یکی از آیاتی که مسئله رجعت پیامبر و ائمه با آن اثبات شده است به کمک روایات همین است. ما آیه را هر چه خودمان رویش فکر کنیم چیزی به نام رجعت نمی توانیم بفهمیم، در جلسه گذشته گفتیم این آیه که ظهور روشنی در قیام آخرین حجت خدا دارد گفتیم ما از آیه خاتمیت هم می توانیم استفاده کنیم، به نظر ما خیلی خوب می شود استفاده کرد.

ولو اینکه من ندیدم جایی که این را ذکر کرده باشد، از آیه رجعت پیامبر را می توانیم استفاده کنیم؟ نه، اما به کمک روایات این نکته قابل استفاده است. در همین روایت است که حضرت اشاره ای به رجعت هم کرده است. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی این روایت هم آنجا آمده است آیه که ذکر شده است «فأنها نزلت» در آخرین حجت از حجج دوازده گانه، یعنی گفته است مورد نزول آیه و تأویل آیه مربوط به قیام حضرت حجت (ع) است.

بعضی از روایات گفته اند مورد این آیه حین خروج عیسی بن مریم است، مفسرین امامیه تماماً و جمعی از مفسرین عامه گفته اند این آیه مربوط به حضرت حجت (عج) است علمای اهل سنت بعضی ها گفته اند همینطور است و بعضی هایشان هم دو احتمال داده اند، چون آنها هم قبول دارند که حضرت عیسی زنده است، گفته اند: حین خروج عیسی. قرطبی هر دو احتمال را داده است. آنها هم تعبیر به مهدی دارند حالا منتها می گویند آن مهدی که ما می گوئیم غیری از مهدی است که شما می گوئید. در همینجا قرطبی تعبیر کرده است که دو احتمال در این آیه است یکی نزول حضرت عیسی و یکی هم خروج حضرت مهدی (عج) این دو احتمال قابل جمع است چون ما می گوئیم در آخر الزمان حضرت عیسی از آسمان بر می گردد به زمین. من در یکی از صحبت ها هم گفتم یکی از بحث های خیلی مهم در قضیه ی مهدویت این است که چه

شاید یکی از وجوه تناسبش همین باشد چون غالب مردم پیرو مسیحیت هستند باز حضرت عیسی را خداوند بر می گرداند که به آنها بگوید این دینی را که من آوردم حالا همه باید از حضرت مهدی تبعیت کنند، که همه شان برگردد به اسلام. علی ای حال این قابل جمع است اینطور نیست که زمان نزول حضرت عیسی با زمان قیام حضرت مهدی فاصله زیادی داشته باشد؛ فاصله اش خیلی کم است، فاصله بسیار کم است، در یک زمان واحد است. بنابراین، این دو احتمال قابل جمع است که هم خروج حضرت مهدی و هم نزول حضرت عیسی؛ لذا منافاتی بین اینها وجود ندارد. ما روایات دیگری هم در این زمینه داریم که حالا خودتان مراجعه بفرمایید.

پس ملاحظه فرمودید ما باشیم و خود آیه شریفه به خوبی ازش استفاده می کنیم که آیه دارد خبر می دهد از یک قضیه ای که واقع نشده است و در یک زمانی واقع می شود، روایات هم آن زمان را تطبیق کردند بر زمان قیام حضرت مهدی (عج) و در نتیجه این آیه یکی از محکم ترین آیاتی است که مسئله قیام حضرت را دلالت دارد.

تذکر: در جلسه قبل و در همین جلسه بعضی از آقایان گفتند که بحث یک مقدار سنگین است، عرض می کنم که اگر می فرمایند این چنین است، باز بیان می کنم هدف اصلی ما این است که شما طلاب محترم آذربایجانی الحمد لله مشغول هستید، بالاخره من کم و بیش از وضع درسی شما و برنامه های شما اطلاع دارم؛ میدانم وقت شما هم بسیار پُر است. و این جلسه واقعاً هیچ داعی هیچ هدفی درش نیست الا اینکه ما بتوانیم یک قدمی هم در جهات علمی شما برداریم و الا وقت خود من هم بسیار ضیق است،

مخصوصاً پنج‌شنبه‌ها یک کاری فوق‌العاده‌ای هم هست. آقایان اگر نظر و پیشنهادی داشتند بنویسند خدمت حضرت آقای لطفی بدهند.

می‌خواهیم بحث‌ها مفید باشد اگر می‌بینید بحث خسته‌کننده است یعنی بحث سنگینی است یا بحث ضروری‌تری به ذهنتان می‌آید مطرح بفرمایید. من به ذهنم رسد بحث، بحث قرآنی است مخصوصاً بحث راجع به مهدویت است، بحث روز هم هست که بعد هم آذربایجان که ان شاء الله تشریف می‌برید بتوانید بعضی از این مباحث را دنبال کنید. علاوه خودش یک نحوه روش تعلیم تفسیر قرآن است. که قرآن را چگونه باید تفسیر کرد و چطور ذکر کرد، چطور با کلمات آیات باید ارتباط برقرار کرد. علی‌ای حال اگر آقایان نظری داشتند خدمت آقای لطفی بدهند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.